

مبارزه در راه منع خشونت بر زنان موفق نمی باشد

به استقبال از روز های بین المللی منع خشونت بر زنان



بیشترین نمونه های مظالم بر زنان و دختران را میتوان در آرشیف های مربوط به افغانستان مشاهده نمود

مبارزین و فعالان حقوق زنان از سال ۱۹۸۱ به اینطرف تأریخ ۲۵ نوامبر را منحصت روز بین المللی منع خشونت بر زنان تعیین نموده اند. این ده روز برای قدرمندی از خواهران «میرابل» که سه خواهر فعال سیاسی در جمهوریت «دومینیکن» واقع در بحیره کاریبین در جنوب ایالات متحده امریکا زندگی می کردند، انتخاب گردیده است که آنان در سال ۱۹۶۰ به امر فرمانده آن عصر به نام «رافائیل تروخیلو» بصورت فجیعی کشته شدند.

به تاریخ ۲۰ دسمبر ۱۹۹۳ اسامبله عمومی ملل متحد اعلامیه منع خشونت بر زنان را صادر نمود و راه تعمیم خشونت هایی را که به مقابل زنان در سر تاسر جهان واقع میگردد، بست. بعد از چند سالی در ماه فروری ۲۰۰۰ بالاخره ملل متحد توسط اعلامیه ای رسماً روز ۲۵ نوامبر را برای استقبال از «روز جهانی منع خشونت بر زنان» اعلام نمود تا بدین طریق همه ملت های جهان آگاهانه برای بزرگداشت این حق مسلم در قوانین خویش و در عمل چنین وجبیه اجتماعی را به رسمیت بشناسند.

راپور سالانه «کمیته نظارت بر حقوق بشر» یکی از مؤسسات وابسته به حقوق انسانی ملل متحد بصورت خلاصه بر حقایق تلخی اتکاء مینماید که بسیار دلخراش است. این کمیته اظهار میدارد که علی الرغم اینهمه قانونیت و حمایت از حقوق زن در سال های متمادی در جهان، زنان و دختران در سراسر دنیا هنوز در طفلی به ازدواج سپرده میشوند، به کار شاقه اجباری گماشته میشوند و مورد تجاوزات جنسی بصورت بردگی در می آیند. این قشر اجتماع از تحصیل و فعالیت های اجتماعی و سیاسی «مثلاً در شرایط فعلی افغانستان - ازین قلم» محروم میگردند و در حالت های جنگ اجباراً مورد تجاوزات و خشونت های غیر انسانی دد منشانه هم قرار میگیرند.

در بسیاری از ممالک جهان مرگ و میر اطفال به خاطر مادران و اطفالی که با شکنجه ها روبرو هستند، بیشتر شده میرود. زنان از هر نوع حقوقی که بر مبنای آزادی شخصی باشد محروم بوده و با درخواست آن به خشونت مواجه میگردند. «کمیته نظارت بر حقوق بشر» در تلاش زیاد است تا بتواند از حقوق پامال گشته زنان در سراسر گیتی حمایت و مراقبت نماید؛ ولی به مناسبت ضعف اداره و قوانین و خود ارادیت ممالک، موفقیت زیادی نصیب نمی گردد!

در افغانستان دردا که با عدم وجود قانونیت و مقررات و شرایط ناهنجار محاکم، خشونت بر زنان وطن ما همیشه و هرسال قوس صعودی غیر قابل باوری را می پیماید. قبلاً هم با وجود احکام مندرجه اوراق رسمی ای به نام «قانون اساسی دولت اسلامی افغانستان»، چنین مظالم رو به ازدیاد و نهایت غیر بشری بوده، بازگشت به عقب گرایی و پامال حقوق حقه نیمی از ملت افغان را عملاً تثبیت می نمود که جفایی بود مدهش، دردناک و غیر قابل عفو!

امروز با تصمیم گیری های چپ و راست طالبان و مظالم علنی بر زنان و دختران، نه تنها قشر معارف کشور از تدریس و تعلیم بی بهره گشته اند، بلکه فیصدی بزرگی که به مشاغل گوناگون، تجارت و امرار معاش سرگرم بودند، همه امتیازات را به جفای غیر انسانی دولت طالبی از دست داده اند و موجبات حالت ویران اقتصادی و فقر عمومی را بار آورده اند!

اینکه در راپور سالانه مؤسسات خیریه بین المللی در مورد تحمیل و تعمیل خشونت و مظالم منافی قوانین دولتی، مقررات حقوق بشر و نقض و پامال حقوق زنان افغان، یک قوس صعودی ای را با فیصدی در حال انکشاف نشان می دهد، صرف احصائیه نسبی مناطقی است که این مؤسسات تا حدی به جریانات محیط آن دسترسی داشته اند. حقیقت این است که در نواحی دور دست و حتی در اکثر چهار دیواری منازل، چه جنایاتی نیست که مخفی یانه یا علنی بر زن و دختر مظلوم وطن ما تحمیل نمیگردد؟

سالانه هزاران دختر خرد سال به عنف و جبر به خانهٔ مرد کلان سال و بیگانه ای فرستاده میشوند و از همان روز اول با مظلومی که روی بشریت از آن سیاه میگردد، روح معصوم و بدن کوچکش با شکنجه های جانکاه و وحشی، جبراً مواجه میگردد، کجاست مقررات و تطبیق قوانین که نکاح صغیره را مانع گردد؟!



یکی از مظلومان سوز در افغانستان وصلت اجباری دور از انصاف و جنایتکارانهٔ نکاح صغیره به یک مرد بالغ و حتی کهنسال است

هزاران طفل اناث در بیرون منزل مورد حمله و تجاوز اطرافیان شناخته شده، در مناطق خویش واقع میگرددند و بعضاً با وحشی گری ها با مرگ روبرو میگرددند، کجاست اسلامیت، افغانیت و انسانیت؟ کجا پنهان گشته عدالت و بازخواست و مجازات که تشکیلات و دم و دستگاه ضعیف و بی کفایت عدلی و قضایی افغانستان را به اصول اخلاقی و قانونی رهنمون گردد؟!

چنین است که با عدم تعمیم عدالت و انصاف، این قوس صعودی خشونت و مظلوم روز افزون شکل میگیرد و نشو و نمو مینماید. کدام ملا و آخوندی که نکاح دختر صغیره را با جسارت می بندد، مورد بازخواست و مجازات عادلانه قرار گرفته است، کدام پدری که دختر خردسال را به شوهر به فروش رسانیده، مجرم شناخته شده و بالاخره کدام شوهر ظالمی که همسر ناتوان و بیدفاع را تا حد قتل نفس شکنجه نموده است، به عدالت سپرده شده است؟ مگر ورق پاره ای بنام «**قانون اساسی دولت اسلامی افغانستان**» در پهلوی حقوق و مزایایی که به طبقهٔ اناث کشور «**ظاهراً**» قایل گردیده بود، قبل از پیروزی طالبان اصل سن قانونی ازدواج دختران افغان را که رسماً ۱۶ سال بود، در مملکت تطبیق می نمود؟!

ناگفته نماند که «**قانون منع خشونت بر زنان**» که در عصر حامد کرزی در رخصتی پارلمان، از جانب وی به شکل «**فرمان تقنینی**» رسمیت حاصل نمود، بعد سالهای طولانی باوجود عدم مراعات

عملی شرائط حقوقی و تأمین عدالت، اقلأً به شکل قانون تبارز نمود، هم چنان با ایجاد سر و صدا در ولسی جرگه بی خاصیت و فتنه انگیز، با موجودیت وکلای اکثراً غیرحاضر، معضله دیگری را بوجود آورد. با در نظر داشت این که ثلث اعضای آن تالار جنجال آفرین را وکلای زن غیر مسئول و بی کفایت تشکیل میداد که نه ترحمی بر هم جنسان داشتند و نه وظیفه ای را برای حمایت قانونی از طبقه مظلوم اناث بی دفاع کشور، منحيث نمایندگان ملت بردوش خویش احساس میکردند!

دردا که برای جستجوی حالات خشونت بر زنان و دختران به سراغ تصاویری در انترنت رفتم، باور بفرمایید که بیشترین عکس هایی که نهایت روش های مظلالم تحمیل گشته و حالات شدید را نشان میداد، مربوط به دختر مظلوم و زن بی دفاع افغان بود. افغانستان همه ساله در احصائیه های مؤسسات خیریه جهانی خطرناک ترین سرزمین برای اقامت زنان و اطفال شناخته میگردد که این حقیقت تلخ از بیشتر از چهار دهه ثبت راپور های منابع مذکور بوده و در شرایط فعلی، دردا که کوچکترین تغییر مثبتی برای بهبودی حال آن قشر دردمند اجتماع افغانی رونما نگردیده است.

متأسفانه اوضاع اجتماعی طالبان بر زنان و دختران بصورت روز افزون از امیدواری ها که مراعات حقوق و امتیازات بشری قشر اناث افغانستان باشد، نشانی ندارد، بلکه اوضاع بیشتر از پیش وخیم تر گردیده و حتی مجازات غیر اخلاقی و غیر انسانی «**درنه و شکنجه**» هم اعلام گردیده است که گویا انتقادات و راپور های مؤسسات خیریه جهانی تأثیری ندارد.



پایان